

قرآن، رخ‌نمایی و بالندگی علوم بلاغی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۵

زهرا سلیمانی*

چکیده

تأملی در ادبیات منثور و منظوم عرب، گاه اصحاب اثر را در قامت سحرانی می‌نمایاند که استادانه قلوب را مسحور، لبها را ممهور، عقول را متحیر و فحول کلام و ادب را متغیرالحال می‌کردند؛ اما این ساحت پر نقش و نگار با آمدن قرآن قرار از کف بداد و زیبایی و دلربایی را در سایه کلام خدایی تجربیتی نو نمود و شاید راز سر به مهر تأکید پیامبر صاحب مهر بر تمحّض بر کلام به عنوان مرام اعجاز خویش در همین مقوله قابل پی‌جویی باشد. چه آن که هم او (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد عدیده اعجاز کلام وحی را در مقابل دیده منکران قرار می‌داد و بر آن بود تا به لسان قوم عرب و در پناه بیان شیوای ربّ (جلّ و علا) به شیوه‌ای کلامی با آنان چالش کند و سریر نخوت ایشان را به سنگ اعجاز کلامی قرآن خرد کند و حاصل این تحدّی و دعوت به چالش، پیدایش فرع شایسته ستایشی است که از آن با عنوان «علم بلاغت» یاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، اعجاز، سخن، علوم بلاغی.

مقدمه

همه کاینات و هستی‌ها، از کوچک و بزرگ، از سوی آفریننده حکیم بر پایه دقیق‌ترین اصول و نوامیس پدید آمده‌اند. یکی از این نوامیس، تاثیر شیء ملایم و متناسب است در نفس انسانی. انسان از هر چیز خوب و زیبا و متناسب خوش‌حال شده، به سوی آن جذب می‌شود. یکی از این چیزها لفظ فصیح و شیرین و کلام بلیغ و متناسب است. برعکس، لفظ ناهنجار و کلام غیربلیغ کمترین تاثیری ندارد و خستگی و بیزاری می‌آورد.

خداوند خود نیز مطابق ناموس و قانونی که قرار داده است، عمل فرموده و کتاب خویش، قرآن را در کامل‌ترین صورت فصاحت و زیبایی و بلاغت نازل کرده است. قرآن کریم، از نگاه‌های بسیاری معجزه است و ماندناپذیر و جهات کمالیه قرآن مجید منحصر به فصاحت و بلاغت آن نیست. اما همه آن جهات و معانی، در قالب بلیغ‌ترین و بالاترین نوع ممکن سخن ادا شده است. پس ناموس بلاغت در آن به حد اعلی رعایت و معمول شده است. بدین گونه قرآن، بجز جهات دیگر و جنبه‌های بسیار مهم آن، از نظر لفظ و بلاغت و زیبایی و فصاحت، و وفور عنصر ادبی در آن، نمونه‌ای ماندناپذیر است و رعایت حکمت بلاغت در آن اصلی بنیادی و استوار است (حکیمی، ۱۳۸۱: ۳).

اما آنچه بیش از همه عرب را به عجز واداشت، اعجاز ادبی قرآن است؛ چرا که عرب زمان نزول، خبرگان فنون ادب عربی بودند و در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار داشتند (روستایی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) و موید این مطلب آن است که پیامبر کلام را معجزه خود ساخت و همواره مخاطبان را به مبارزه فرامی‌خواند که اگر توان هنری دارید سوره‌ای یا آیه‌ای مثل آن بیاورید؟ نخستین دلیل و علت آن، ایمان خود پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، بود بر این که قرآن سخنی معمولی و متعارف نیست که از دهان همگان چون آن بتراود. قرآن هرچه بود - منهای معارف و اخلاق و احکام آن - در جامعه عرب برترین گونه سخنوری

را آفرید و خود را از جهت آهنگ‌های لفظی و رنگ‌های معنایی و هماهنگی-های لفظی و معنایی جزء هنرهای ناب کلامی ساخت (محبّتی، ۱۳۸۰: ۲۵).

نخستین هسته پیدایی علم بلاغت گشایش این نکته سربسته بود که راز اعجاز قرآن در کلمات و الفاظ آن است یا در معانی و موضوعات آن؟ چه رمز و رازهایی شیوه سخنوری قرآن را تا بدین پایه برکشیده است که بشر از اتیان به مثل آن ناتوان است ورنه واژه‌ها همان کلمات معمولی و متعارف است که در همه جا و در اختیار همگان است.

الف- اعجاز بیانی قرآن کریم

۱- معجزه از نظر لغت و اصطلاح

ریشه معجزه «عجز» است؛ به معنی ضعف و ناتوانی و عاجز، یعنی ضعیف و ناتوان. (ابن فارس، ۱۹۷۱: ۲۳۲/۴). معجزه پیامبر آن است که دشمن هنگام تحدّی و مبارزه طلبی در برابر آن ناتوان باشد (فیروزآبادی، ۱۹۵۲: ماده عجز).

معنای اصطلاحی معجزه با معنای لغوی آن تفاوتی ندارد. پس معجزه امری است خارق‌العاده که به خیر و سعادت فرامی‌خواند و با ادّعی پیامبری به قصد اظهار صداقت مدّعی پیامبری از جانب خداوند مقرون است (جرجانی، بی تا: ۱۲۱)؛ یا امری است خارق‌العاده، مقرون به تحدّی و بدون معارضه (سیوطی، ۱۹۸۷: ۳/۴). این معنا سه امر را در معجزه توضیح می‌دهد: خرق عادت، مقرون به تحدّی بودن و بدون معارضه.

فصاحت و بلاغت هنر عرب‌ها بوده است و عرب‌ها در شیوایی گفتار و سخنوری و ستیزه‌گری هنگام دشمنی سرآمد بودند (جاحظ، ۱۹۴۸: ۹/۱)؛ اما قرآن این مهارت را نقض و خرق عادت کرد و در عین حال به زبان آنان و سنت‌های سخنوری آنان نازل شد. نکته قابل توجه در این جا آن است که معجزه زمانی اثبات می‌شود که معلوم و در سطح درک

خضم، هرچند فراتر از توان آن‌ها باشد و تأثیر آن در طول زمان و به میزان نیاز مردم در تبلیغ دین استمرار داشته باشد (مالک بن نبی، ۱۹۶۸: ۶۷). این سخن رابطه بین امت و معجزه را از دو جهت تعیین می‌کند: ۱- وضعیت امت و ۲- زمان معجزه. از نظر وضعیت باید گفت که معجزه‌های پیشین حسّی بوده و با وضع ملّت‌هایی که معجزه در آن رخ داده تناسب داشته است؛ اما معجزه امت عرب به خاطر هوش و درک‌شان عقلی بوده است. از حیث زبان هم این معجزه عقلانی است، تا اهل بصیرت تا پایان جهان آن را دریابند؛ اما معجزات گذشتگان بصری بوده و با از بین رفتن آن از یادها می‌رفته است. چیزی که عقلانی باشد ماندگار است و آیندگان نیز آن را درمی‌یابند (سیوطی، ۱۹۸۷: ۳/۴). لذا اعجاز قرآن به واسطه جاودانگی‌اش، با معجزات امت‌های پیشین متفاوت است. طبیعت اعجاز آن نیز با جاودانگی و ماندگاری تناسب دارد.

آیات تحدّی نیز بیانگر قدرت خداوند هستند و اشاره به این نکته دارند که فرجام کار مخالفان خسران است (طور/۳۳-۳۴؛ اِسراء/۸۸؛ هود/۱۳؛ بقره/۲۳-۲۴). با مراجعه به آیات تحدّی قرآن کریم مشخص می‌شود که حکمت خداوند در تحدّی و رویارویی با مخالفان دارای مراتب بوده است: سخنی مثل آن، مثل این قرآن، ده سوره مثل آن و یک سوره مثل آن (باقلانی، ۱۹۵۴: ۲۵۲)، این نهایت تحدّی و گرفتن بهانه از دست آنان است. در عبارت «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» آیه ۲۴ بقره از آیات تحدّی و دلیل بر اثبات نبوت است: ۱- معجزه بودن مورد تحدّی؛ ۲- خبر غیبی از این که هرگز توان آن را ندارند (زمخشری، بی تا: ۲۴۷/۱).

اما درباره معارض نداشتن، اگر معجزه از امور نزدیک و مشابه آن سالم بماند، اعجاز بر آن جایز است. خداوند قرآن را از این امور حفظ کرده است. تاریخ از کسانی یاد می‌کند که پنداشتند می‌توانند به معارضه با آن بپردازند. برخی ادعای پیامبری کردند و آنچه را که القا

می‌کردند قرآن نامیدند تا ادعایشان بی‌دلیل و نشانه نباشد. برخی هم معارضه قرآن را به عنوان صنعتی برگرفتند و پنداشتند بر این کار توانا هستند؛ اما همه اینها از حقیقت جاودان قرآنی غافل بوده‌اند. قرآن کریم را خداوند با تدبیرش حفظ کرده و در زمین از هرگونه معارضه سالم نگه داشته است (الخطابی، بی‌تا: ۳۱).

۲- معجزه لفظی قرآن کریم

قرآن کریم با معجزات دوران گذشته تفاوت دارد؛ چون کتابی است که محتوای آن با عقل قابل درک است و عموم عرب‌ها ویژگی خاص آن را دریافته‌اند که معجزه آن، همان راز پنهان واژگانی است که مدلول آن را می‌شناسند. معجزه پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، سخن و کلام است؛ پدیده‌ای است که از یک سو با جهان معنی و آسمان وحی در ارتباط است و از سوی دیگر با عالم خاک. سخن پدیده‌ای است همانند انسان، ناشناخته؛ و لطیفه‌ای «یُدْرَك و لا يُوصَف». خلاصه آن که سخن، افسونگر ماهری است که گوش هوش شنونده را تصاحب کرده، او را مجذوب خویش می‌کند و حدیث «و إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» (میدانی، ۱۹۵۹: ۹۰/۱)، اشاره به آن است. آیه شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۳-۴) خود بیان حیرت‌انگیزی است که سحر بیان و نعمت زبان را کمال‌بخش آفرینش انسان قرار داده است (ر. ک. نصیریان، ۱۳۸۴: ۶-۷).

سکاک می‌گوید: «اعجاز قرآن امری است درک‌شدنی نه وصف‌شدنی؛ مثل استواری وزن در شعر که قابل درک است نه قابل وصف؛ یا همچون ملاحظت، یا همچون درک نغمه خوش، که درک آن برای آنان که از روان سالم برخوردار نیستند ممکن نیست، جز به آگاهی دقیق از دو علم معانی و بیان» (سکاک، ۱۹۳۷: ۱۹۶). دقت و ژرف‌کاوی در ریشه لغوی «بلغ» در قرآن کریم و معانی مختلف آن بیانگر این مطلب است که این ماده به معنی

رسیدن و انتها در آیات قرآن فراوان به کار رفته است و تنها در یک مورد به صورت «بلیغ» آمده است: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»؛ «پس از ایشان روی بگردان و پندشان ده و به آنان سخنی شیوا و رسا، که در جان و دل شان مؤثر افتد، بگو» (نساء/۶۱-۶۳). بنابراین آنچه پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، به آن مأمور شده نه صرف تبلیغ که مقوله‌ای فراتر از تبلیغ معمول است. وی مأمور شده است که سخنی تأثیرگذار بگوید و این سخن مؤید آن است که تأثیرگذاری بر جان و تحریک احساسات آن همان معنای بلاغت است نه صرف انتقال معنا. این معنای بلاغت، تازه و بدیع نبوده است بلکه عرب‌ها با آن آشنا بوده‌اند و قبل از نزول قرآن در میان شان رواج داشته است. بلیغ آن کسی است که در کلام مهارت داشته باشد و کلامش در دل و جان شنوندگان کارگر افتد نه آن کس که تنها معنا را منتقل کند. معنای تأثیرگذاری در بلاغت با طبیعت اعجاز بلاغی سازگار است. پس ناتوانی مردم در برابر خداوند به پیروی از حلال و دوری گزیدن از حرام نیست، بلکه ناتوانی ایشان در برابر ویژگی بلاغی است که خداوند به قرآن اختصاص داده است؛ یعنی با تأثیرگذاری بر آنان ناتوان و خوارشان گردانید تا از اوامر او پیروی و از نواهی او پرهیز کنند و حتی خاندان و ثروت را رها کنند و از لذت‌های دنیوی در راه او کناره بگیرند. مراد از اعجاز بلاغی نیز همین تأثیرگذاری شگرف بر جان است (الکواثر، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۸). لذا خطابی گفته است: «اعجاز قرآن جنبه دیگری هم دارد که مردم از آن غافلند جز اندکی از آنان، و آن تأثیر آن بر دل و جان است» (خطابی، بی تا: ۶۴) و «بیشتر دانشمندان اهل فن، بر این پندارند که اعجاز قرآن از جنبه بلاغی آن است» (همان: ۲۵). ابوهلال عسکری نیز می‌گفت: «بدان، شایسته‌ترین دانش‌ها برای فراگیری پس از شناخت خداوند، دانش بلاغت و شناخت فصاحت است که اعجاز قرآن کریم بدان شناخته می‌شود» (عسگری، ۱۹۷۱: ۷).

۳- رویارویی سخن معجز قرآن با سخن اعراب

عناصر تشکیل دهنده سخن، حروف، واژگان و جمله‌ها هستند. هر سخنی دارای دو بعد ظاهری و معنوی است: در بعد ظاهری ترکیب و نحوه چیدن و زیبایی ظاهری مواد سازنده سخن مد نظر است که آن هم از راه صوت، قابل دریافت و درک است؛ اما هدف بُعد معنوی، انتقال نکات ظریف نهفته در قالب سخن به مخاطبان و ارائه مفهوم واقعی سخن است. آنچه در مورد سخن بیش از همه اهمیت دارد نوع ساختار آن است. با این که ابزار سخن به صورت یکسانی در اختیار همگان است، اما سخن به درجات مختلفی از کمال و نقص تقسیم می‌شود؛ برخی در سطحی نازل‌تر مقصود خویش را می‌رسانند؛ برخی قدری بهتر و برخی به لحاظ کمال وجودی خود قادرند به زیباترین شکل، سخن خویش را بیان کنند. زیبایی سخن به کمال صاحب سخن ارتباط دارد. به هر اندازه کمال و آشنایی به راز و رمز سخن بیشتر باشد، سخن روان‌تر، رساتر و عمیق‌تر خواهد بود. آنگاه که گوینده سخن خدای سبحان باشد دیگر سخنی برتر از آن مقصود متصور نیست. رمز اعجاز ادبی قرآن نیز همین است. با این که مواد سخن یکسان در اختیار همگان است، دیگران توان آفرینش سخنی چون قرآن را ندارند؛ زیرا قرآن از منبع کمال و زیبایی محض سرچشمه می‌گیرد و چون صفت کمال دیگران محدود است قادر به این گونه سخن گفتن نیستند (روستایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

قوم عرب، در روزگار جاهلیت به مرتبه بلندی از بلاغت و سخنوری دست یافت. قرآن کریم بارها به این مرتبت بلند اشاره کرده است؛ از جمله در آیاتی چون: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۱-۴)؛ «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (المنافقون/۴)؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (بقره/۲۰۴). قرآن کریم توانایی عرب در جدال و ستیزه را با چنین عباراتی نشان داده است: «فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفَوْكُمْ بِالسِّنِّ حِدَاد» (احزاب/۱۹)؛ «وَمَا ضَرْبُوهَ لَكَ إِلَّا جِدْلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ» (الزخرف/۵۸). بزرگ‌تر دلیل

زبان‌آوری این قوم آن است که پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، برای نشان دادن معجزه و حجت خویش، یکسره همه تازیان را به تحدی با بلاغت روشن قرآن فراخواند. این دعوت، به وضوح میزان زبان‌آوری و قدرت سخنوری خداداد این قوم را نشان می‌دهد و بر بصیرت آنان در شناخت ارزش الفاظ و معانی و رسایی تعبیر دلالت دارد.

ادبیاتی که تازیان جاهلی به یادگار نهاده‌اند، آثاری را در بر دارد که فصاحت و زبان‌آوری آن‌ها را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه به شیوه‌ای سخن می‌گفتند تا بتوانند به اهداف خویش برسند و دل و گوش شنوندگان را مجذوب سازند. شاعران و خطیبان زبان‌آور عرب، هرچه را بر خاطرشان می‌گذشت، نمی‌پذیرفتند؛ بلکه چندان آن را پیراسته و آراسته می‌کردند تا به آثاری ارزشمند دست یابند. آن‌ها برای آفریدن چنین آثار سنجیده‌ای بارها می‌اندیشیدند و به بازنگری می‌پرداختند و برای یافتن معنای درست و واژه برگزیده، تلاش‌های طاقت‌فرسایی متحمل می‌شدند. راهنمای آنان در این مسیر، بصیرتی استوار بود که به کمک آن الفاظ و معانی را از یکدیگر بازمی‌شناختند و سخن را از آنچه مایه تباهی و زشتی است، نگاه می‌داشتند. (جاحظ، ۱۹۴۸: ۹/۲).

گویا در آن روزگار ذوقی فراگیر حاکم بود که شاعران و به دنبال آنان خطیبان را به آراستن سخن وامی‌داشت. بی‌تردید بازارهای بزرگ عرب، بویژه بازار عکاظ در مجاورت مکه، در پیدایش این ذوق مؤثر بود. خطیبان و شاعران در این بازار رقابت می‌کردند و می‌کوشیدند گوی سبقت را در حضور شنوندگان از رقیبان برابند و گویا داوری قریش در این زمینه همواره پذیرفته بوده است. گویا شماری از شاعران استاد نیز بودند که در این بازار مقام قضاوت داشتند و داوری آنان بدون چون و چرا پذیرفته می‌شد. در اخبار نابغه ذیبانی آمده است که شاعران تازه‌کار، در بازار عکاظ او را به داوری برمی‌گزیدند؛ از نکته‌سنجی‌ها و اظهارنظرهای نابغه پیداست که شاعران جاهلی در ضمن مباحث و مراجعات خویش

نظریاتی پیرامون معانی و الفاظ ابراز می‌کرده‌اند. با مطالعه ادبیات این دوره درمی‌یابیم که شاعران این دوره در گزینش الفاظ و معانی و صور بیانی سختگیر بودند و گهگاه نکاتی پیرامون سروده‌های یکدیگر مطرح می‌کردند که بی‌شک ریشه ملاحظات بیانی در بلاغت عربی است. هر کس شعر جاهلی را بررسی کند، آن را آکنده از تشبیه و استعاره می‌یابد. احياناً در این اشعار، انواع طباق و جناس نیز به چشم می‌خورد. این همه به وضوح، توجّه فراوان شاعران این دوره را به آراستن سخن و مهارت در جلوه‌های بلیغ آن نشان می‌دهد. این رویکرد پس از ظهور اسلام، به برکت شیوه فصاحت و بلاغتی که پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، و قرآن، در پیش گرفتند، شروع به گسترش و رشد کرد. مسلمانان شب و روز آیات قرآن را تلاوت می‌کردند و سخنان رسول، صلی الله علیه و آله و سلم، بر زبانشان جاری بود و خطابه‌های او جان آنان را سرشار ساخته بود (ر.ک. ضیف، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۹).

ب. سیر تکوین و تکامل علوم بلاغی در سایه سار قرآن

۱- ماهیت بلاغت

رازهای اعجاز قرآن پس از عصر صحابه و آغاز دوره تابعین و پیروان تابعان آغاز شد؛ آن هم نه در علم و فن مشخص و معلومی به نام بلاغت، بلکه بیشتر در تبیین معانی قرآن و تفسیر موضوعات آن. هرچند کلمه بلاغت و مشتقات آن از ابتدای نزول قرآن در گفتار مسلمین وجود داشت و حتی گهگاه به بازکرد معنایی آن نیز پرداخته می‌شد چنان که علی، علیه‌السلام، روزی بلاغت را «قلْبُ عَقُولٍ و لِسَانُ قَائِلٍ» خواند یعنی «دلی دریا بنده و زبانی گویا». اما این تفسیرها گونه‌ای بازکرد کاربردی بلاغت بود تا نهادینه‌سازی اصول منطقی علم بلاغت و فن معانی، بیان و بدیع (محبّتی، ۱۳۸۰: ۲۶).

دانش بلاغت، مثل علم منطق و دستور زبان، ریشه در فطرت آدمی دارد. همه انسان‌ها،

علی‌رغم فرهنگ‌ها و نژادها و زبان‌های گوناگون، در حدّ ذوق، قواعد بلاغت را در گفتار و نوشتار خویش به کار می‌گیرند. هر انسان بلیغی در هر گوشه‌ای از عالم وقتی بخواهد به گونه‌ای مؤثر سخن بگوید، ناچار به مراعات قواعد بلاغت است؛ او باید اصل اساسی «مطابقت سخن با مقتضای حال مخاطب» را در نظر بگیرد و هرگاه بخواهد سخن خود را بیاراید، به ناچار به سراغ جاذبه‌هایی چون استعاره، تشبیه، تضاد، مراعات نظیر و ... می‌رود. بسیاری از مباحث علم بیان، از جمله مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه از مشترکات فرهنگ بشری هستند و در زبان و ادبیات همه اقوام و ملل دیده می‌شوند. بنابراین هیچ شخص یا ملتی را نمی‌توان مخترع اصول اساسی و بسیاری از آرایه‌ها و عناصر بلاغی دانست.

با این همه اگر خواسته باشیم فارغ از مشترکات بشری، دانش بلاغت را، که در سرزمین‌های اسلامی بالیده است، ریشه‌یابی کنیم، باید اقرار کنیم که این دانش، بیش از هر چیز وامدار فصاحت و بلاغت پر رمز و راز قرآن مبین است. مسلمانان پاک‌اعتقاد و نخستین، پیش از هر چیز اهل تأمل و تدبّر در آیات منزل بودند و دل و جان آنان، آینه-گردان خورشیدی بود که از مشرق مصحف شریف طلوع می‌کرد. شوق دریافت راز و رمز زیبایی عروس حضرت قرآن، دل و جان آنان را می‌گذاخت و رمز این اعجاز، چونان رازی سر به مهر، فهم آنان را در حسرت دانستن، به حیرتی از سر خشیت می‌داشت. این سرگشتگی و حیرت به پایه‌ای بود که جمعی از سر اعجاب گفتند دستی از غیب در کار است که بر سینۀ نامحرم می‌زند و آوردن نظیر قرآن را ناممکن می‌سازد. تلاش برای فهم اعجاز قرآن و چگونگی آن، سرانجام این ثمره بزرگ را داشت که دانشی تناور به نام دانش بلاغت را در میان مسلمانان به بار نشاند. قرآن کریم همان گونه که منشأ پیدایش دانش‌های فراوانی چون تفسیر، تجوید، صرف، نحو، فقه، اصول و و مبدأ گسترش بسی دانش دیگر محسوب می‌شود، زمینه‌ساز برآمدن درخت سایه‌گستر بلاغت نیز هست؛ درختی با ریشه‌ای عمیق و

بروباری نغز و خواستنی (ضیف، ۱۳۸۳: ۱-۲).

هم‌زمان با پیشرفت اسلام و توجه مردم غیرعرب به اسلام، به تدریج بحث دربارهٔ اعجاز قرآن درگرفت. مردم نیاز به فهم و درک اسرار و رموز اعجاز قرآن کریم پیدا کردند؛ این بود که برای اثبات اعجاز قرآن تدوین علوم بلاغی ضروری به نظر می‌رسید و چون قدیم‌ترین کتب بلاغی که برخی از مباحث بلاغت را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، همچون «مجازالقرآن» ابوعبیده معمر بن المثنی و «نظمالقرآن» جاحظ و «معانیالقرآن» فراء و «اعجازالقرآن» رمانی و «اعجازالقرآن» باقلانی، برای اثبات اعجاز قرآن نوشته شده است، پس می‌توان نتیجه گرفت که هدف و غرض اصلی از علوم بلاغی در آغاز، اثبات اعجاز قرآن و آگاهی بر رموز و اسرار فصاحت و بلاغت آن بوده است؛ ولی بعدها که این علوم به صورت دانشی مشخص و ممتاز از سایر علوم تدوین یافت، بیشتر هدفش شناخت کلام دانی از عالی و اجتناب از فساد ذوق و انحراف طبع شعرا و نویسندگان بوده است (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۰۸).

مسلمانان از نخستین دوران ظهور اسلام و انتشار قرآن پی بردند که برای شناخت درست این کتاب، به مجموعه‌ای از پژوهش‌های دقیق و روشن بلاغی، و جمع بندی و تطبیق یک سلسله حقایق تعبیری و مواد اصلی در مورد سخن و معانی نیازمندند.

۲- گروه‌های مؤثر بر پیدایش علوم بلاغی

از روزگار پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، و از روزهایی که این عباس، مردم را برای فهم قرآن کریم، به تأمل در اشعار عرب فرا می‌خواند، علوم بلاغی قرآن پی‌ریزی می‌شد، لیکن به شکلی درهم آمیخته و بدون رده بندی. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مهم‌ترین افراد و گروه‌هایی را که در بسط و تحکیم علوم بلاغی کلام در سایهٔ تمسک به

قرآن تأثیر داشته‌اند بدین صورت برشمرد:

۱- خود پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم، که در زمان نزول وحی برخی از وجوه جمال قرآن را برای یاران و اصحاب بازمی‌کرد و با «جوامع الکلام» خویش مقدمات گسترش سخن زیبا را می‌گسترده. چه او در میان عرب فصیح‌ترین سخنور شناخته شده بود.

۲- صحابه بزرگ و تابعان که هر کدام به نحوی در هنگام تفسیر آیات قرآن گوشه‌ای از زیبایی‌های لفظی و معنوی آن را بازمی‌کردند. از میان آنان به ویژه تأثیر امام علی، علیه‌السلام، و ابن عباس بسیار قابل توجه و تأمل است. علی، علیه‌السلام، در طول حیات خویش همواره با بلاغت ذاتی، قرآن گویایی برای قرآن خاموش بود و بسیاری از نکته‌ها و رازهای بلاغی آن را گشود.

۳- پس از صحابه و تابعان، مهم‌ترین گروهی که به صورت گسترده دربارهٔ اعجاز قرآن و شیوه‌های سخنوری در آن قدم زدند و قلم برداشتند متکلمان هستند. از مهم‌ترین متکلمان در حوزه تحلیل و تبیین اعجاز معانی و الفاظ قرآن و ارتباطشان با مسائل و مبانی عصری و عقلی می‌توان اصل بن عطاء، حسن بصری، جاحظ، ابوبکر باقلانی، ابوعلی رمانی، جاراالله زمخشری، قاضی عبدالجبار معتزلی و فخر رازی را نام برد.

۴- ادیبان و لغت‌شناسان و زبان‌گرایان و دستورشناسان (نحویان) نیز تأثیر اساسی را در تکوین زیباشناسی قرآن از آن خود ساختند و آثار و رسایل بی‌شمار در نقد و فهم زبان عرب و قرآن به وجود آوردند؛ چنانکه نحویان بزرگ همچون سیبویه، مبرّد، فارسی و سکاکی برای اثبات دعوی‌های زبانی خویش به آیات قرآن بسیار استناد می‌جستند و در ضمن آن، نکات زیبا و برجسته کلام وحی را پرورش می‌دادند.

۵- مفسران قرآن و محدثان اخبار و قاریان روایت‌های چهارده‌گانهٔ آن نیز جزو طبقاتی هستند که در تبیین نکات زیبای قرآن و تطبیق معانی حدیث بر قرآن و برعکس و کشف



وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها این دو بی‌تأثیر نبوده‌اند که از جمله اینان می‌توان به اُبی، عاصم، حفص، طبرسی، شیخ طوسی، زمخشری و فخر رازی اشاره کرد.

۶- گروه دیگری که در گسترش و تعمیق و تکوین علوم زیباشناسی قرآن تأثیر داشته‌اند شاعران و کاتبان و ناقدان در فرهنگ عربی و اسلامی بوده‌اند؛ چرا که در حوزه رقابت میان ادبا و میدان ارزیابی آثار ایشان، ناقدان کلام بسی اوقات برای اثبات برتری سخن مورد نظر خویش به آوردن آیات قرآن و تمسک بدان، چنگ می‌یازیدند و همین نکته روز به روز وجوه بلاغت قرآن و انواع معانی لغات و جملات آن را بیشتر و گسترده‌تر می‌ساخته است؛ تا بدانجا که بسیاری کتب و زمینه‌های «معانی القرآن»، «وجوه القرآن» و امثال آن پیدا شده است. از میان این گروه می‌توان به حسان بن ثابت، فرزددق، جریر، جاحظ، ابن قتیبه، آمدی، بختری، ابوتمام، متنبی، ابن رشیق، ابوهلال، قدامه، بدیع‌الزمان، حریری، ابن اثیر، خفاجی، قلقشندی، سکاکی، خطیب و جرجانی اشاره کرد. (ر.ک محبتی، ۱۳۸۰: ۲۷-۳۰).

و این چنین ادیبان مسلمان در پی درک و دریافت اصولی و علمی وجوه اعجاز قرآن، علم «بلاغت» را پی ریختند، و مجموعه‌ای از بهترین کتاب‌های این رشته را پدید آوردند و به حق به نیکی از عهده این مهم برآمدند.

۳- نام‌آوران بلاغت‌ساز: از کتب قرآنی تا علوم بلاغی

پیدایش علوم و فنون بلاغت با دو انگیزه مهم هم‌زمان و به موازات دیگر علوم اسلامی و معارف دینی رو به گسترش نهاد: یکی اثبات اعجاز قرآن مجید با یاری قواعد آن و دیگر ایجاد قواعد و ضوابطی برای کتاب، مترسلان و منشیان تا در کار خود از آن‌ها یاری گیرند. تاریخ بلاغت به شکل ملاحظات و نکته‌های ساده‌ای که عرب‌های جاهلی در این زمینه بر زبان می‌آوردند، آغاز می‌شود و با پیشرفت حیات عقلی عرب پس از اسلام گسترش می‌یابد

و در دوران عباسیان عمق می‌یابد؛ اما وضع قواعدی برای علوم بلاغت به صورت رسمی از اوایل سده سوم آغاز شد. بنیانگذاران و عالمان این فنون را از آغاز تا عصر تکامل این فنون به چند طبقه می‌توان تقسیم کرد:

طبقه اول: در سده سوم سه تن از بزرگان علم و ادب به مسائل علوم بلاغت روی آوردند و در این زمینه به بحث و تحقیق پرداختند. یکی از آنان ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق) بود که کتابی با عنوان «مجاز القرآن» تدوین کرد که در آن به نکات بلاغی قرآن اشاره شده است. دومین عالم از این طبقه، ابو عثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (م ۲۵۵ق) است. جاحظ در کتاب «البیان و التبیین» به بیان مسائل فصاحت و بلاغت پرداخت و ضمن اشاره به برخی از نکات بلاغی قرآن به ذکر اوصافی که هر کاتب و خطیب باید دارا باشد پرداخت. سومین ادیب، ابوالعباس عبدالله بن معتمر بن متوکل عباسی (م ۲۹۶ق) است. ابن معتمر، اولین کسی است که در زمینه بدیع و بدیعیات سخن گفته و کتابی به نام «البدیع» نوشته است. این سه تن نخستین کسانی بودند که درباره معانی و بیان و بدیع بحث کرده‌اند.

طبقه دوم: دانشمندان مشهور این طبقه، که همگی از پیشوایان و مبتکران فنون بلاغت هستند در سده چهارم ظهور کرده‌اند. نخست ابوالفرج قدامه بن جعفر (م ۳۳۷ق) صاحب کتاب‌ای «نقد الشعر»، «نقد النثر» و «جواهر الالفاظ» است. دوم ابوالحسن علی بن عبدالعزیز قاضی جرجانی (م ۳۶۶ق) صاحب کتاب «الواسطه بین المتنبی و خصومه» است. قاضی جرجانی در کتاب خود از استعاره، تشبیه، جناس و تفاوت استعاره در شعر و نثر و استعاره زشت و زیبا سخن گفته است. سومین عالم این طبقه، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری صاحب کتاب «الصناعتین» (م ۳۹۵ق) است که در آن از مسائلی چون تعریف بلاغت و نمونه‌هایی از سخن بلیغ و غیربلیغ سخن گفته است؛ همچنین در ایجاز، اطناب، تشبیه، سجع، ازدواج، استعاره، کنایه، تعریض و امثال آن بحث کرده است.

طبقه سوم: برجستگان علمای این طبقه در سده پنجم مجموعاً چهار تن بودند. آنان نه تنها بر استحکام مبانی فنون بلاغت همت گماشتند بلکه برای این فنون نظم و ترتیب وضع کردند و با نبوغی که داشتند این فنون را به کمال نزدیک کردند. ابتدا شیخ قاضی ابوبکر محمد بن جعفر باقلانی (م ۴۰۳ق) است. باقلانی کتاب «اعجازالقرآن» را تألیف کرد و در آن، ضمن بیان وجوه اعجاز قرآن به مسائلی چون تعریف بلاغت، استعاره، تشبیه، مماثله، تجنیس، موازنه، مساوات، ایغال، توشیح، کنایه، تعریض، عکس، تبدیل، استطراد و نظایر آن پرداخت و این اصطلاحات را بعضاً با آیات قرآنی تطبیق داد. دومین عالم، ابوالحسن محمد بن طاهر شریف رضی معروف به سیدرضی (م ۴۰۶ق) است. او دو کتاب در زمینه فنون بلاغت تألیف کرد: یکی «تلخیص البیان عن مجازات القرآن» است که در آن از سوره بقره شروع کرد و آیاتی را که نکات بلاغی در آنها وجود داشت مطرح کرد و دلیل بلیغ بودن آنها را توضیح داد؛ کتاب دیگر او «المجازات النبویه» است که در آن برخی از کلمات رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، را عنوان کرد و وجوه بلاغت آنها را شرح داد. سومین عالم این طبقه، ابوعلی حسن بن رشیق قیروانی (م ۴۵۶ق) است. قیروانی کتاب «العمده» را نوشت و در آن ابوابی را به مسائل معانی و بیان اختصاص داد. چهارمین ستاره آسمان ادب و بلاغت در این دوره امام ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی (م ۴۷۴ق) است. شیخ عبدالقاهر صاحب دو کتاب در فنون بلاغت است: یکی «دلایل الاعجاز» و دیگری «اسرارالبلاغه». وی فنون بلاغت را به بهترین وجهی تنظیم و ترتیب داد؛ به گونه‌ای که از زمان او به بعد همه علمای این فنون روش او را دنبال کردند.

در سده ششم یکی از معاریف و نوابغ علمی در تفسیر قرآن بویژه متبحر در نکات بلاغی قرآن ظهور کرد و شاهکاری تحت عنوان «کشاف» در تفسیر قرآن ارائه کرد؛ این عالم و مفسر بلیغ جاراالله محمود بن عمر معروف به زمخشری (م ۵۳۸ق) است. زمخشری همچنین

کتابی به نام «اساس البلاغه» تألیف کرد و در آن به ذکر اصطلاحات این فنون پرداخته. پس از زمخشری، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر معروف به سکاکی (م ۶۲۶ق) به عرصه علوم و فنون مختلف، به ویژه فنون بلاغت، قدم گذاشت. سکاکی حقی بزرگ به گردن علمای بلاغت پس از خود دارد؛ زیرا این علم را چنان منظم و منقح ساخت که تا عصر حاضر علمای این فن هرچه گفته‌اند و هرچه نوشته‌اند همان است که او گفته و نوشته است. سکاکی کتابی به نام «مفتاح العلوم» تألیف کرد که قسمت سوم آن را به فنون بلاغت (معانی، بیان و بدیع) اختصاص داد. پس از سکاکی، خطیب قزوینی (م ۷۳۹ق) ظهور کرد. او به جمع‌آوری و تلفیق آرا و نظرات و تألیفات پیشینیان، از جمله شیخ عبدالقاهر و سکاکی پرداخت و با افزودن برخی از مسائل، که در «مفتاح العلوم» نبود و حذف مکررات آن و با الهام از «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» کتابی به نام «تلخیص-المفتاح» را خلق کرد.

پس از این عالم، نوبت به بحر العلوم شیخ علامه سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۱ق) رسید. او بر کتاب «تلخیص‌المفتاح» خطیب قزوینی شرحی مبسوط نوشت و آن را «مطول» نامید؛ آنگاه به تقاضای جمعی از علما شرح گونه‌ای دیگر بر آن نوشت و آن را «مختصر المعانی» نام نهاد.

در قرون بعد، یعنی سده‌های نه و پس از آن تا عصر حاضر هر آنچه درباره فنون بلاغت نوشته شده است، بر اساس تألیفات گذشتگان، بویژه مطابق ابواب و فصولی است که شیخ عبدالقاهر، سکاکی، خطیب و تفتازانی تنظیم کرده‌اند.

افزون بر این که در این زمان بدیع‌نگاری و نوشتن آثاری که به اختصار آرایه‌های بدیعی را در بر دارند رواج می‌یابد و فنون بدیع که به بیش از یک صد و پنجاه آرایه بالغ شده‌اند، چکیده‌وار در قصاید موسوم به بدیعیه گنجانده می‌شوند (ر.ک نصیریان، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۱؛ ضیف، ۱۳۸۳: ۵۱۳-۵۰۳).

نتیجه

آنگاه که قرآن پیدا شد چندان معانی رنگین و سخنان آهنگین بر چشم و دل اعراب ریخت که به کلی آن‌ها را مسحور و مجذوب خویش ساخت که خواسته یا ناخواسته در بند بندگی خود کشاند و برای همیشه در ذهن و زبان آنان چونان فصل الخطابی قاطع، نمونه برترین گونه کلام شد. بدون تردید اعراب به طور فطری و بدون بررسی و پژوهش و مطالعه، اعجاز قرآن را دریافتند. آنان به واسطه سرشت دست‌نخورده عربی و ذوق سلیم و فصاحت و بیانی که خداوند به آنان بخشیده بود آن را دریافتند تا شایسته به دوش کشیدن رسالت آن باشند.

علم بلاغت و ابواب و شعبه‌های آن یکی از پدیده‌های فرهنگ ادبی اسلامی است و بی گمان این علوم در مسائل لفظ و معنی، بیشتر از هر چیز تحت تاثیر قرآن کریم و برای شناخت علمی اعجاز آن پدید آمد و گسترش یافت. در حقیقت اصالت علم بلاغت اسلامی، اصالتی قرآنی بود و غایت آن از نظر بزرگ‌ترین علما، معرفت به اعجاز قرآن کریم و بیان سرّ اعجاز آن بوده است و تصریح و تأکید بر این مطلب که جنس اعجاز آن چیزی است که بلیغان و فصیحان عرب در آن مهارت داشته‌اند و از آنجایی که این کتاب الهی جاویدان است، اعجاز بلاغی آن، با توجه به پیشرفت مکاتب بشری، گسترش می‌یابد. اعجاز بلاغی قرآن خود به خود مقصود نیست بلکه در پی پیوندزدن دیده و بینش انسان است تا سخن فصل الخطاب را دریابد که صیغه آن بیان است و سخن خداوند نیز به تأیید و تکرار اشارت بدین مطلب دارد؛ چنان که می‌فرماید: «هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقين» (آل عمران/۱۳۸).

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن فارس. (۱۹۷۱). *مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمدهارون. مصر: مطبعة مصطفى البابي.
 باقلانی، ابوبکر. (۱۹۵۴). *اعجاز القرآن*، تصحیح احمد صقر، مصر: دارالمعارف.
 جاحظ، ابوعثمان. (۱۹۴۸). *البيان والتبيين*، تصحیح عبدالسلام محمدهارون. قاهره: مكتبة الخانجي.
 جرجانی، سیدشریف. (بی تا). *التعريفات*. بغداد: دارالشؤون الثقافية.
 حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *ادبیات و تعهد در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 الخطابی، حمد بن محمد. (بی تا)، *بيان اعجاز القرآن*، تصحیح محمد خلف الله و محمد زغول سلام. مصر: دارالمعارف.
 روستایی، زینب. (۱۳۸۹)، «بررسی استدلال ادبی علامه بلاغی در رد روایات تحریف»، فصلنامه فدک، جیرفت. س ۱، ش ۴، ۱۲۵-۱۴۴.
 زمخسری، جارالله. (بی تا). *الكشاف عن حقائق التنزيل*. بیروت: دارالمعرفة.
 السکاکی، یوسف بن ابی بکر. (۱۹۳۷). *مفتاح العلوم*. مصر: مطبعة البابي.
 سیوطی، جلال الدین. (۱۹۸۷). *الاتقان فی علوم القرآن*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: المكتبة العصرية.
 ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
 العسکری، ابوהלلال. (۱۹۷۱). *كتاب الصناعتين (الكتابة و الشعر)*، تصحیح محمد الجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دار احياء الكتب العربية.
 علوی مقدم، محمد. (۱۳۷۲). *در قلمرو بلاغت (مجموعه ای از مقاله ها...)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
 فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۹۵۲). *القاموس المحيط*. مصر: مكتبة الخانجي.
 کواز، محمدکریم. (۱۳۸۶). *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه حسین سیدی. تهران: سخن.
 مالک بن نبی. (۱۹۶۸). *الظاهر القرآني*. ترجمه عبدالصبور شاهین. بیروت: دارالفکر.
 محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). *بدیع (هنر ساخت و آرایش سخن)*. تهران: سخن.
 میدانی، احمد بن محمد. (۱۹۵۹). *مجمع الامثال*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. قاهره: بی نا.
 نصیریان، یدالله. (۱۳۸۴). *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*. تهران: سمت.